

فصلنامه ژئوپلیتیک - سال چهارم، شماره دوم، تابستان ۱۳۸۷

صص ۱۷۵-۱۵۷

نقش حس مکانی در هویت بومی

مطالعه موردی: دانشجویان یاسوجی دانشگاههای تهران

دکتر مرجان بدیعی ازندهی* - استادیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران

موسی پناهنده‌خواه - کارشناس ارشد جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه تهران

راضیه مختاری - دانشجوی کارشناسی جغرافیای طبیعی، دانشگاه تهران

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۸/۵/۳

تاریخ دریافت: ۱۳۸۷/۱۱/۲۲

چکیده

مفهوم مکان و سیاستهای ناشی از مکان، حس مکان و هویت مکانی از جمله موضوعات مهم و مطرح در جغرافیای سیاسی کشورها قلمداد می‌شوند. حس مکان احساس وابستگی انسان نسبت به مکانی است که در آن زندگی می‌کند که در این بررسی می‌توان آن را با تجربه مکان، مکان دوستی، هویت مکانی و ریشه‌داری نزدیک و گاه مترادف دانست. این مقاله در پی درک و بیان این مسئله است که چرا و چگونه مکان به‌عنوان یک مفهوم جغرافیایی، در میان افراد و گروهها احساسات متفاوتی از علاقه تا بی‌تفاوتی می‌آفریند؟ در این پژوهش حس مکان (به‌عنوان متغیر مستقل) عاملی است که موجب تبدیل یک فضا یا محلی معمولی به مکانی با خصوصیات حسی و رفتاری ویژه‌ای برای افراد خاص مانند دانشجویان یاسوجی دانشگاه‌های تهران می‌گردد. روش تحقیق این مقاله تحلیلی - توصیفی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و طرح پرسشنامه می‌باشد. نتیجه تحقیق نشان داد که فرهنگ قومی علیرغم آنکه تحت تأثیر فرهنگ عمومی قرار گرفته است اما در این تعامل توانسته سنتهای خود را حفظ کند و همچنان هویت بومی خود را با استفاده از ادبیات شفاهی ارائه نماید. واژه‌های کلیدی: مکان، حس مکانی، هویت، یاسوج.

۱- مبانی نظری

۱-۱- مفهوم مکان

مکان یکی از مفاهیم بنیادی در جغرافیا است که به‌طور مکرر بکار برده می‌شود اما معنای دقیقی از آن وجود ندارد. مویر معتقد است ادبیات جغرافیا درباره مکان غالباً غیر قابل فهم، مبهم و گیج‌کننده است. بخشی از این مشکل از این حقیقت ناشی می‌شود که جغرافیدانان می‌کوشند تا معنای تخصصی دقیقی را برای واژه‌های مربوط به مکان پیدا کنند. واژه‌هایی که به‌طور همزمان مورد استفاده عموم مردم نیز قرار می‌گیرد (مویر، ۱۳۷۹: ۳۰). واژه‌هایی مانند محیط، موقعیت، مکان، ناحیه، شهر، کشور و مانند آنها از نظر دانکن، مکان جغرافیایی صرفاً زمانی و در صورتی مهم است که تأثیرات مکان جغرافیایی بخشی از گروه علمی تشریح کننده هر رویداد باشد و چه بسا مکان جغرافیایی اصلاً مهم نباشد (جانستون، ۱۳۷۹: ۷۹).

جغرافیای انسان‌گرا در سالهای اخیر کوشیده است که از تلاش برای شناخت محض مکانها به سوی شناخت نیروهای اجتماعی شکل‌دهنده به مکانها یا شناخت مکانهایی که فرهنگ بشری را شکل می‌دهند، حرکت کند (شکویی، ۱۳۸۲: ۲۸۷). در همین راستا انتریکین^۱ معتقد است این توجهات «هدایت پژوهش‌های جغرافیایی به غنای انسانی و فهم کنش انسانی است» (www.anthropology.ir). به‌طوری‌که جانستون نیز پیشنهاد می‌کند جغرافیای انسانی باید توجه خود را مجدداً به مکان معطوف سازد (مویر، ۱۳۷۹: ۳۳). در واقع جغرافیای انسانی هم به مکان و هم به فضا اهمیت می‌دهد به‌طوری‌که برخی آن را «مطالعه نظام‌مند آنچه که مکان‌ها را یگانه و منحصر به فرد می‌سازد» تعریف کرده‌اند و برخی دیگر آن را عبارت از «بررسی سازماندهی فضایی فعالیت انسانی» دانسته‌اند که در تعریف اول بر مکان و در تعریف دوم بر فضا تأکید بیشتری شده است (Flint, 2006: 2). از نظر پیتر هاگت، مکان جای خاصی در سطح زمین است و مفهوم مجمل مجرد ندارد بلکه محدود به هویتی است دارای موقعیت و قابل شناسایی که ارزش‌های ویژه معینی با خود دارد. بنابراین هرگاه موقعیت حاوی اطلاعات معین و خاصی باشد و هویت یابد، به مکان تبدیل می‌شود (هاگت، ۱۳۸۴: ۱۲). حسین شکویی بر

^۱ - Entrikin

این باور است که مکان بخشی از فضای جغرافیایی است و به صورت یک دستگاه و مجموعه محدود شده‌ای می‌باشد که در آن روابط اجتماعی، هویت و زندگی بوجود می‌آید (شکویی، ۱۳۸۲: ۲۸۷). وی همچنین به اهم موضوعات درباره مکان چنین اشاره می‌کند: «هستی انسان از احساس مکانی قابل تفکیک نیست». مکان از برخورد عوامل محلی، ناحیه‌ای و جهانی به وجود می‌آید و در آن روابط متقابلی میان شرایط مکانی و هویت و زندگی مادی شکل می‌گیرد. مکان‌ها در واقع اشغال و تغییر شکل فضا و طبیعت می‌باشند. این جریان جدا از باز تولید و تغییر شکل جامعه انسانی در فضا و زمان نخواهد بود. هستی وجود انسان با مکان شکل می‌گیرد و معنی می‌یابد. انسان‌ها در مکان‌ها ساخته می‌شوند و مکان‌ها رفتار انسان را تنظیم می‌کنند و به آن جهت می‌دهند (همان). در جغرافیا رویکرد انسان‌گرا به جغرافیای انسانی، برای تجدید ادراک مکان در متن تجربیات انسان از زندگی در جهان می‌کوشد. در واقع این چشم‌انداز تأکید می‌کند که چگونه صفات مشخصه انسانی یعنی خلاقیت و احساس به وضوح در ساخت مکان درگیر می‌شوند (Holloway & Hubbard, 2001: 67). در این راستا، انسان‌شناسان نیز همچون جغرافیدانان انسانی درباره مفهوم مکان نظراتی ابراز کرده‌اند. آنها دو مفهوم به ظاهر متضاد درباره مکان دارند؛ اول: مکان به عنوان یک ساخت انسان‌شناسانه^۱ برای صحنه^۲ یا مکانی کردن^۳ مفاهیم، دوم: مکان به عنوان یک ساخت اجتماعی و تجربه فضایی شده^۴. از نظر مارگارت رادمن این دو رویکرد تا جایی که علم مطالعه ناحیه مربوط به مطالعه مکان، روابط فضایی، ارزش‌های متصل به مکان و روابط است، می‌توانند با یکدیگر سازگار باشند و این ترکیب را برخی فضای زیست^۵ نامیده‌اند. از نظر بوردوله، فضای زیست شامل فضای حیاتی^۶ (شامل قلمرو و عرصه‌های فعالیت)، فضای اجتماعی و ارزش‌های متصل به هر دو را در بر می‌گیرد. همچنین وی توجه اخیر به فضای زیست را ناشی از سهم ویدال دولابلاش - جغرافیدان فرانسوی - در گسترش مطالعات ناحیه‌ای و تحلیل‌های مکان می‌داند (www.anthropology.ir).

^۱- Anthropological construct

^۲- Setting

^۳- Localization

^۴- Experience Specialized

^۵- L'espace= Lived Spaced

^۶- Living Space

به نظر می‌رسد قبل از ادامه بحث درباره مکان، بایستی این نکته را از قول فلینت یادآور شویم که اصطلاح فضا نسبت به مکان از ماهیت مجردتری برخوردار است و به موضوعات کارکردی اهمیت بیشتری می‌دهد. موضوعاتی مانند کنترل قلمرو، سلسله مراتب و فواصل بین چیزها و مانند آنها. بنا به باور وی روابط اقتصادی، سیاسی و اجتماعی نیز تحت تأثیر نقش‌های مختلف فضاها گوناگون قرار می‌گیرند به طوری که فضاها به ترتیب خاصی سازماندهی می‌شوند (Flint, 2006: 2). با تمام اینها مکان‌ها نه تنها نقش اصلی را در روایت ساکنان بازی می‌کنند بلکه خود نیز به شخصه تبدیل به روایت می‌شوند. یک مکان به وضوح در روایات ساکنانش بویژه در ارتقایی که به فصاحت این روایت می‌دهد، وجود می‌آید. بنابراین گفتمان جغرافیدانان نیز همان شیوه‌هایی را بکار می‌گیرد که مردم بوسیله آنها مکان خود را تعریف می‌کنند. از نظر اینتریکین این گفتمان تمایزات میان مکان- به عنوان مفهومی تحلیلی - و نیز مکان به عنوان موقعیت‌مندی^۱ را با یکدیگر ترکیب می‌کند. از نظر او یک پژوهشگر مکان بر اشکالی از تحلیل تکیه می‌کند که در بین دیدگاه مرکز محور^۲ (ذهنی^۳، تجربی^۴) و نامرکز محور^۵ (عینی^۶، فراتجربی^۷) قرار می‌گیرد. چنین شیوه‌هایی را می‌توان تحلیل‌های «روایی مانند»^۸ نامید. اینتریکین در پی دفاع از موقعیتی درون شبکه ای میان دو رویکرد فوق است که می‌تواند به حل تضادهای بارز آنها و نیز حل این تضادها برای انسان‌شناسان منجر شود (www.anthropology.ir). به نظر می‌رسد نزدیکترین راه برای رسیدن به دوسوی فاصله میان مفاهیم وجودی^۹ و طبیعی^{۱۰} از مکان، رویکردی بینابینی باشد که ما را به قلمرو گسترده اشکال روایت هدایت می‌کند. به این ترتیب، به طور همزمان هم حس «در مکان بودن»^{۱۱} و هم «در یک

1- Situated ness

2- Centered

3- Subjective

4- Experimental

5- Decentered

6- Objective

7- Transcendent

8- Narrative-like

9- Existential

10- Naturalist

11- In Place

موقعیت بودن^۱ را خواهیم داشت. فراموش کردن هر یک از این وجوه دوگانه به معنای بدفهمی تجربه مدرن مکان است. در انسان‌شناسی، تمایل به برتری دادن به روابط کلامی است در حالی که در جغرافیا این مسئله نادر می‌باشد. توآن^۲ از فراموش کردن «گفتار» به عنوان «یک خلاء اساسی در گسترش رشد ادبیات مربوط به مکان» نام می‌برد (www.anthropology.ir). اما مکان علاوه بر گفتار و نوشتار از طریق عمل^۳ نیز بوجود می‌آید. فلینت بر این باور است آنچه انجام می‌دهیم، آنچه از آن آگاهیم، و آنچه فکر می‌کنیم و می‌دانیم، کارکردی از مکانی است که در آن زندگی می‌کنیم، زیرا اشتغال، آموزش و مکالمات در مکانها روی می‌دهند و نظر به اینکه هر مکانی ماهیت خاص خود را دارد، بنابراین تجربیات و ادراکات متنوعی را ارائه می‌دهند (flint, 2006: 3).

در جغرافیای سیاسی نیز ضمن تأکید بر مکان، مطالعه آن برای هر گونه فهمی از جغرافیای سیاسی از سوی جانستون و اگنیو ضروری دانسته شده است (مویر، ۱۳۷۹: ۳۳). مکان، بافتی مناسب را برای شکل‌گیری هویت‌های سیاسی و بازشناسی علایق سیاسی فراهم می‌آورد و از این رو فعالیت سیاسی را می‌توان حول محور مکان سازماندهی و تجهیز کرد. بعلاوه اعتقاد بر این است که قدرت در چارچوب مکان پی‌ریزی و نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد (جونز و دیگران، ۱۳۸۶: ۳۷۷). مکانها واحد، مجزا و در عین حال به یکدیگر وابسته‌اند و صحنه زندگی روزانه مردم می‌باشند (flint, 2006: 3). این صحنه می‌تواند در کابل، تهران، پاریس یا بغداد باشد که تجربیات روزانه مردم در آن شکل می‌گیرد اما باید در این زمینه به چند نکته نیز اشاره نمود: اول اینکه هر مکان از طریق جریان‌های گسترده‌تری از فعالیت‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ساخته می‌شود. دوم اینکه در بررسی مکان در مقیاس محلی باید توجه داشت که این مقیاس عینیتی مشخص ندارد اما به لحاظ اجتماعی ساخته می‌شود. از این رو باید به سیاست‌های مقیاسی توجه کرد (جونز و دیگران، ۱۳۸۶: ۱۷۷). در عین حال، ماسی^۴ بر این باور است که لازم نیست یک مکان دارای مقیاس خاص و مشخصی باشد بلکه می‌تواند هر

¹- At Location

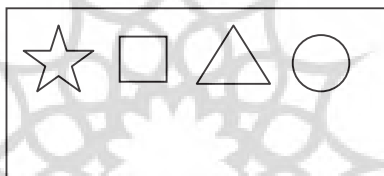
²- Tuan

³- Praxis

⁴- Massy

چیزی از خیابان تا حتی یک قاره را در برگیرد (همان: ۱۸۴). در واقع می‌توان گفت که مکان جغرافیایی متناظر با نقطه سه بعدی محدود یا وسیع است که در فضا تعیین می‌یابد. فضای جغرافیایی نیز متناظر با عرصه سه بعدی محدود یا وسیع است که مرکب از مکانها و نقطه‌هایی است که در فضا با یکدیگر همبسته بوده و دارای کنش متقابل هستند. بنابراین مراد از مکان یک نقطه مشخص میباشد که معمولاً کوچکترین واحد فضایی مربوطه به شمار می‌آید و یک سیستم یا ساختار تجزیه‌ناپذیر و بسیط فضایی را که ناشی از تعامل انسان و محیط زندگی اوست در خود جای داده است (حافظنیا، ۱۳۸۵: ۱۵۸).

مفهوم تصویری مکان



مدل از: م حافظنیا (همان)

۱-۲- حس مکان

حس مکان در حوزه‌های مختلف علمی از جمله علوم انسانی مانند روانشناسی، جامعه‌شناسی، معماری و جغرافیا مورد مطالعه قرار می‌گیرد. دیدگاه‌های متعددی در حوزه علوم انسانی درباره این اصطلاح مطرح شده است که غالباً در دو دسته معرفت‌شناسی و علمی مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. در روش معرفت‌شناسی (یا روش توصیفی) دو دیدگاه انگارگرایانه (یا اومانستی) و دیدگاه واقع‌گرایانه (یا رئالیستی) مطرح می‌شوند (فلاح، ۱۳۸۳: ۳۴-۱۶). با توجه به عنوان تحقیق سعی شده است تا حس مکان از دیدگاه پدیدارشناسانه مورد بررسی قرارگیرد. پدیدارشناسی یک مکتب فلسفی وجود (اصالت وجود) است که کوشش‌های درون‌نگر و درک مستقیم را برای تحصیل دانش جغرافیایی معتبر می‌شناسد (هاگت، ۱۳۸۴: ۵۹۴). از دیدگاه پدیدارشناسان، حس مکان به معنای مرتبط شدن با مکان به واسطه درک نمادها و فعالیت‌های روزمره است. این حس می‌تواند در مکان زندگی فرد بوجود آمده و با

گذر زمان عمیق شود (فلاح، ۱۳۸۵: ۵۸). از نظر کانتر ارزش‌های فردی و جمعی و حس مکان دارای‌کنش و واکنش متقابل هستند و افراد معمولاً در فعالیت‌های اجتماعی با توجه به چگونگی حس مکانشان شرکت می‌کنند. از دیدگاه پدیدارشناختی مهمترین مفاهیم مرتبط در بیان حس مکان واژه‌های مکان دوستی، تجربه مکان و شخصیت مکان است و حس مکان به معنای ویژگی‌های غیر مادی یا شخصیت مکان است که معنای نزدیک به روح مکان دارد (همان). از نظر رلف^۱ حس مکان مفهوم مشخصی نیست که بتوان تعریف دقیقی برای آن ارائه داد بلکه باید با آزمون روابط میان مکان و پایه‌های پدیدارشناختی جغرافیا سنجیده و ارزیابی شود. از دید او معنای اصلی مکان فراتر از عملکردهایی است که مکان تأمین می‌کند، بالاتر از اجتماعی است که آن را اشغال می‌کند و ورای تجارب مصنوعی و دنیوی مکان است.

در پدیدارشناختی مکان، تجربه اصلی‌ترین رکن در ادراک است. تجربه پدیدار شناختی به معنای تطهیر ذهنی و دستیابی به ذات چیزها به واسطه نمود اشیاء از خلال فرد است که در حس مکان مؤثر می‌باشد. در عمیق‌ترین سطوح آگاهی انسان، ناخود آگاهی وجود دارد که با مکان همراه شده است. این مکان است که ریشه‌های انسان در آن نهفته است و مرکزی از سلامت، امنیت، ارتباط و در نهایت نقطه‌ای از جهت‌گیری است. تجربه مکان، فردی و ذهنی است که انسان در آن با خیلی از افراد هم‌احساس می‌شود و این هم‌احساسی که در واقع حضور فیزیکی شخص، در مکان و تجربه ناخودآگاه آن است، حس مکان نامیده می‌شود (همان، ۵۹). مکان دوستی نیز اصطلاحی است که جغرافیدانان پدیدارشناس معادل با حس مکان مطرح می‌کنند. توآن به جای حس مکان از این اصطلاح استفاده کرده و آن را پیوندی پرمحبت و تأثیرگذار میان مردم و مکان‌ها یا قرارگاه‌ها می‌داند (همان: ۶۰). روابط شخصی در موقعیت‌ها مکانی ویژه، خود را در قالب «بار احساسی مکان» نشان می‌دهند. موضوعی که توسط جغرافیدانان انسان‌گرا مطرح شده است. آیلز^۲ تأکید می‌کند که این بار احساسی مکان بر گرفته از کلیت زندگی فرد است که در آن یک بخش زندگی برابر با تجربه و احساسات شخص در مورد مکان نیست. زیرا نیروهایی وجود دارد که بر زندگی تأثیر گذاشته

^۱ - Relf

^۲ - Eyles

و آنرا شکل می‌دهند و این نیروها از چیزی فراتر از تجربیات آنی منشأ می‌گیرد. بنابراین یک بار دیگر می‌توان تأکید کرد که اعمالی که وجود و تجربه را شکل می‌دهند را نمی‌توان تا رسیدن به مقیاس فردی کوچک کرد، اگر چه آنها خود را در مقیاس فردی نشان می‌دهند. تجربیات شخصی در بعضی مواقع به قدری عمیق است که عوامل کنش‌گرا نمی‌توانند از آنها بوجود آیند حتی اگر هدف از اجتماعی کردن ژئوپلیتیکی دولت، خلق شکل‌های جدید از شناخت اجتماعی - مکانی باشد (قنبری، ۱۳۸۷: ۷۵).

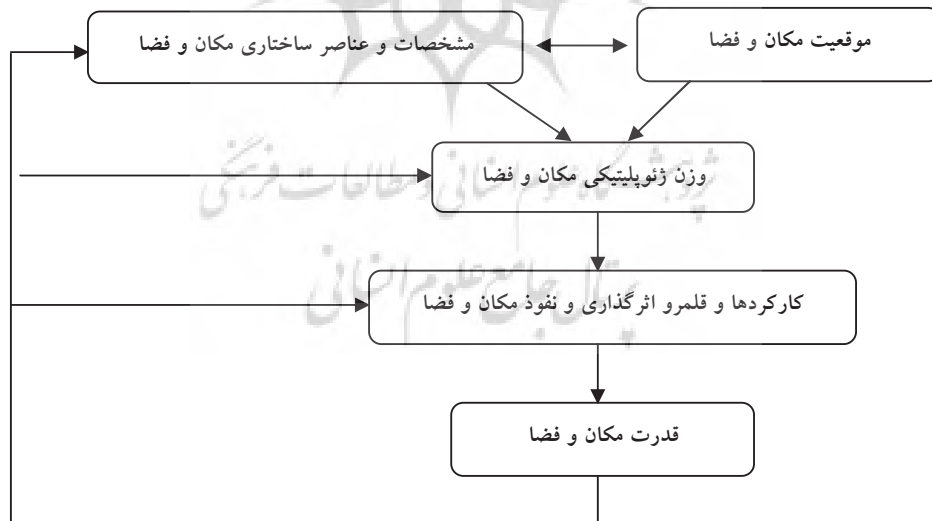
۱-۳- حس مکان در جغرافیای سیاسی

ارضای حس تعلق به سرزمینی سیاسی و هویت ملی ویژه، زیربنای انگیزه معنوی اصلی برای شاخص و متمایز بودن از دیگران در اندیشه هر فرد و هر گروه انسانی ویژه است. هنگامی که حس تعلق به سرزمینی سیاسی ارضاء شود، نیاز اساسی به داشتن «هویت»^۱ خودنمایی می‌کند (مجتهد زاده، ۱۳۸۱: ۶۳). تعلق مکانی به این معنا است که مردم خود را به واسطه مکانی که در آن به دنیا آمده و رشد کرده‌اند، تعریف می‌کنند. این ارتباط که به‌طور کلی حس مکان نامیده می‌شود مردم را به گونه‌ای عمیق و ماندگار تحت تأثیر قرار می‌دهد و خاطره مکان، هویت و قدرت انسان را تقویت می‌کند (فلاح، ۱۳۸۵: ۶۰) ملت صرفاً یکی از مقیاس‌های متعددی است که در ارائه تعریفی از هویت و پرداختن به مسائل سیاسی مورد استفاده قرار می‌گیرد. در سطوحی پایین‌تر از ملت باید به مکانهای بسیار متفاوتی مانند مناطق، ایالت‌ها، استان‌ها، نواحی شهری، شهرک‌ها، بخش‌ها و محلات اشاره کرد که از طریق آنها و درون آنها خط‌مشی‌ها و سیاستهای عمومی صورت می‌پذیرد (جونز و دیگران، ۱۳۸۶: ۱۷۷). هر گونه احساس تعلق نسبت به این مکانها که سطوح بالاتری از حس مکان به‌شمار می‌رود، موجب می‌شود تا فرد بر اساس تجربه‌های خود شخصیت و نقشی از آن مکان در ذهن خود بیوراند به گونه‌ای که نه تنها خود را جزئی از مکان بداند بلکه برای آن مکان احترام و ارزش خاصی قائل شود. از این رو نوعی هویت مکانی پدید می‌آید که به نوعی ابراز وجود تلقی می‌شود. بحث هویت مکانی و

¹ - Identity

هویت سیاسی از مباحث مورد علاقه جغرافیدانان سیاسی است. در واقع هویت مکانی به هویتی که انسان از مکان تولد و سکونت خود کسب می‌کند اطلاق می‌شود. هویت مکانی مانند انواع دیگر هویت به این پرسش که من که هستم؟ کجا هستم؟ یا به کجا تعلق دارم؟ پاسخ می‌دهد (میرحیدر، ۱۳۸۶: ۵۳). همچنین مکان بافتی مناسب را برای شکل‌گیری هویت‌های سیاسی و بازشناسی علایق سیاسی فراهم می‌سازد و بدین لحاظ فعالیت سیاسی را می‌توان حول محور مکان سازماندهی و تجهیز کرد. بویژه آنکه اعتقاد بر آن است که قدرت در چارچوب مکان پی‌ریزی می‌شود و مورد استفاده قرار می‌گیرد (جونز و دیگران، ۱۳۸۶: ۱۷۷). استعدادهای قابلیت‌های مکان و فضای جغرافیایی، منعکس‌کننده وزن ژئوپلیتیکی آن است که در یک بررسی و برآورد می‌توان آنها را رتبه‌بندی کرده و منزلت هر کدام را نسبت به دیگری سنجید و مشخص نمود که کدامیک بر دیگری رجحان دارد. بنابراین مکانها و فضاهای جغرافیایی دائماً در حال کوشش برای افزایش وزن ژئوپلیتیکی و کسب قدرت بیشتر بوده و با یکدیگر رقابت می‌کنند (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۱۹۸).

مدل رابطه ساختاری و موقعیت با قدرت مکان و فضا



از بعد اجتماعی - روانی هویت مکانی به این دلیل بروز می‌کند که مکانها (به عنوان محل‌های محدودی که آکنده از معانی شخصی، اجتماعی و فرهنگی است) چارچوب مهمی را فراهم می‌آورند که هویت در آن شکل گرفته، حفظ شده و تحول می‌پذیرد (مویر، ۱۳۷۹: ۳۸-۳۷). این چارچوب ایجاد شده که حاوی مؤلفه‌های اجتماعی و روانی می‌شود برای تلاش انسان چه به صورت فردی و یا جمعی برای اعمال انحصاری بر بخش مشخصی از سرزمینی که به تعبیر دره میرحیدر قلمروسازی نام دارد و دارای سه جزء اصلی شامل سرزمین یا یک مکان جغرافیایی، مرز برای مشخص کردن محدوده مکانی - فضایی و حاکمیت یا مالکیت توسط انسان می‌باشد (میرحیدر، ۱۳۸۴: ۱۶).

۲- روش تحقیق

روش تحقیق پژوهش حاضر، توصیفی - تحلیلی است و جهت ارزیابی فرضیه‌های در نظر گرفته شده به طراحی پرسشنامه اقدام شده است. به منظور بررسی و سنجش دقیق عوامل تأثیرگذار بر ایجاد حس تعلق مکانی در افراد نمونه نسبت به شهر مورد بررسی (یاسوج)، ابتدا این عوامل شناسایی شده و سپس از طریق ارزیابی کیفی و در قالب پرسشنامه مورد سنجش و اولویت‌بندی قرار گرفته است. جهت اولویت‌بندی عوامل تأثیرگذار از دید پرسش‌شوندگان از مقیاس رتبه‌بندی لیکرت^۱ استفاده شده است.

این مقیاس از مجموعه‌ای منظم از عبارات که به ترتیب خاصی تدوین شده است، ساخته می‌شود برای تدوین عبارات معمولاً از حالت‌های خیلی ضعیف تا خیلی قوی یا خیلی کم تا خیلی زیاد استفاده می‌گردد. پاسخ دهنده میزان موافقت خود را با هر یک از این عبارات در یک مقیاس درجه‌بندی شده که معمولاً از ۱ تا ۵ درجه است، نشان می‌دهد. سپس پاسخ پرسش شونده از نظر عددی ارزش‌گذاری می‌شود. بدین ترتیب که امتیاز خیلی کم عدد ۱، کم عدد ۲، متوسط عدد ۳، زیاد عدد ۴ و امتیاز خیلی زیاد عدد ۵ می‌باشد (بازرگان و همکاران، ۱۳۸۶: ۱۵۵). سپس اطلاعات و داده‌های بدست آمده از این مرحله بر حسب مجموع وزن‌های بدست آمده، میانگین رتبه‌ای این وزن‌ها و وزن نسبی آنها مورد تجزیه و تحلیل و محاسبه قرار می‌گیرند.

^۱ - Likert

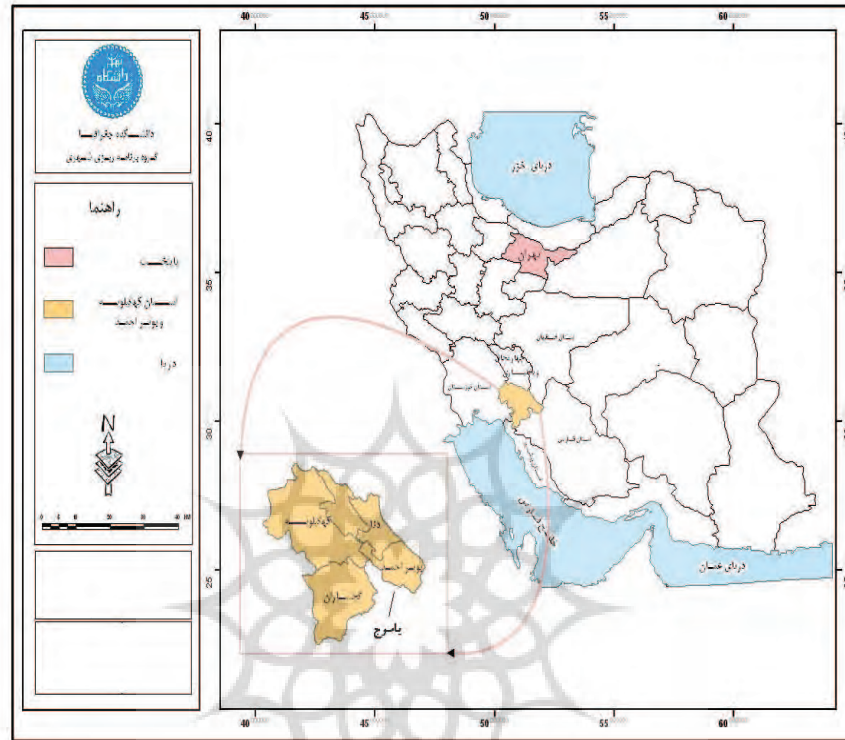
در این تحقیق برای انتخاب نمونه از جامعه آماری مورد نظر از روش نمونه‌گیری تصادفی ساده استفاده گردیده است. جامعه آماری تحقیق ۵۰۰ نفر از دانشجویان یاسوجی دانشگاه‌های تهران می‌باشند که بر اساس روش نمونه‌گیری تصادفی ساده تعداد ۵۰ نفر به عنوان حجم نمونه انتخاب شده‌اند.

۳- قلمرو جغرافیایی تحقیق

استان کهگیلویه و بویر احمد با ۱۶۲۶۴ کیلومتر مربع در جنوب غربی ایران واقع شده است (نقشه شماره ۱) که از شمال به استان چهارمحال و بختیاری، از جنوب به استانهای فارس و بوشهر، از غرب به استان خوزستان و از شرق با فارس و اصفهان همسایه است (زنده دل، ۱۳۷۹: ۲۵). شهرستان یاسوج که مرکز این استان است در فاصله ۱۵۰ کیلومتری شهرستان شیراز و در پائین کوه دنا که مرتفع‌ترین قله سلسله جبال زاگرس است، قرار دارد. دکتر فره وشی در کتاب ایرانویچ وجه تسمیه یاسوج را محلی دانسته است که شعله‌های آتش از آنجا بلند می‌گردد (مجیدی، ۱۳۷۱: ۱۱۵). تنها منبع تاریخی که از نام روستای یاسوج به اصطلاح محلی یاسیج نام می‌برد فارسنامه ناصری است (مجیدی، همان). کنش‌های فرهنگی مردم کهگیلویه و بویر احمد از روابط اجتماعی موجود مبتنی بر نظام عشیره‌ای است. در این نظام فرهنگی، تمامی رفتارهای اجتماعی و فرهنگی مردم تحت تأثیر مستقیم روابط قبیله‌ای و عشیره‌ای قرار دارند. برگزاری اعیاد، جشن‌ها، مراسم ویژه محلی و سایر رفتارهای فرهنگی مردم نیز همچون رفتارهای اجتماعی آنها در چارچوب این نظام فرهنگی قبل بررسی است (زنده دل، ۱۳۷۹: ۱۰۳). در طول دوره حکومت پهلوی هیچگاه یک فرد بومی به‌عنوان نماینده این مردم وارد مجلس نشد، البته کاندیداهای بومی به‌صورت صوری در انتخابات شرکت داده می‌شدند اما با پیروزی انقلاب، مردم منطقه به‌صورت رسمی اولین بار از حق تعیین سرنوشت خود استقاده کرده و به جمهوری اسلامی رای مثبت دادند و پس از آن با مشارکت در امور ملی از جمله جنگ سعی کردند که در راستای هویت محلی خود از هویت ملی دفاع کنند. در انتخابات دوره نهم ریاست جمهوری، این استان بعد از استان یزد، رتبه دوم از جهت مشارکت در امر انتخابات ریاست جمهوری از نظر آراء داشته است (جهان‌بین، ۱۳۸۰: ۹۸-۹۷).

جمهوری اسلامی نیز در راستای انقلاب، در عین به رسمیت شناختن عناصر متشکله هویت بومی، جنبه منفی این هویت را کمرنگ کرده است. اگر قومیت را به عنوان یکی از مهمترین عناصر هویتی مردم کهگیلویه و بویراحمد به شمار آوریم، ناگزیریم تا به بافت اجتماعی و ترکیب قومی در شهر یاسوج اشاره نماییم.

از نظر بافت اجتماعی، جمعیت شهر یاسوج را می توان در دو گروه عمده جای داد؛ گروه اول عبارتند از: بومیان این زیست بوم و نقاط مجاور آن که خود نیز به دو دسته تقسیم می شوند، اول- آن دسته از افرادی که در گذشته به مشاغل اداری بویژه آموزش و پرورش و در مواردی بهداشت مشغول به فعالیت بوده اند و برخی از آنها امروزه در کنار فعالیتهای کارمندی به مشاغل خدماتی و مبادلاتی نیز می پردازند. دوم، گروهی که در بدو امر به مشاغل خدماتی عمدتاً مبادلاتی می پرداخته که در ده سال اخیر عده ای از کارکنان سابق دولت به آنها ملحق شده اند. گروه دوم اقشار غیر بومی سابق در این شهر که خود به دو گروه تقسیم می شوند (سازمان کل امور عشایری، ۱۳۷۰: ۴۳).



نقشه شماره ۱: موقعیت استان کهگیلویه و بویراحمد

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۵- یافته‌های تحقیق

جدول شماره ۱: طبقه‌بندی متغیرهای ۲۵ گانه

متغیرها	عوامل فرعی	عوامل اصلی	ردیف
چشم انداز (منظره) طبیعی شهر مانند کوهستانی بودن، پوشش گیاهی، آبشارها و ...	الف) عناصر جغرافیای طبیعی و بستر مکانی شهر	عناصر کالبدی یا سیمای شهر	۱
چهره ظاهری شهر مانند نوع بافت مسکونی، خیابانها، میداين و بازارها	ب) عناصر مصنوع یا ساخته شده		
- اعتقادات و باورهای سنتی - آداب و سنتهای کهن - روابط و مناسبات خویشاوندی - سکونت اعضای خانواده در یاسوج - خاطرات و یادبودهای مربوط به یاسوج - موسیقی سنتی مثل مهتر - وابستگی ایلی - عشایری - اشعار محلی، اسطوره‌ها و بزرگان مثل آریوبرزن - جشنها و سوگواریها - وابستگی به تبار و طایفه مربوط به ایل بویراحمدی - حوادث تاریخی مثل جنگها، پیروزیها و مقاومت‌های مردمی - آثار و ابنیه مذهبی - زبان و گویش لری - پوشش محلی مانند جقه زناره - قدمت خانوادگی افراد در سکونت گزینی - نهادهای سیاسی - اداری مانند شهرداریها، آموزش و پرورش، جهاد سازندگی، وزارت ارشاد و ... - سطح سواد - وفاداریها یا تعصبات مذهبی و سنتی - ضرب المثل‌های لری، متیل‌ها - رقصهای محلی مانند دستمال بازی، ترکه بازی و ... - بازیهای محلی	الف) عناصر اجتماعی، سیاسی و فرهنگی	عناصر کارکردی	۲
- تملک زمین و بنا و ... - شیوه معیشت اعم از سنتی و مدرن	ب) عناصر اقتصادی		

جدول شماره ۲: اولویت‌سنجی و رتبه‌بندی عوامل تأثیرگذار بر ایجاد حس تعلق مکانی در افراد نمونه

ردیف	موضوع	فراوانی				
		خیلی کم	کم	متوسط	زیاد	خیلی زیاد
۱	تأثیر اعتقادات و باورهای مذهبی	۶	۱۹	۱۶	۷	۲
۲	تأثیر آداب و سنتهای کهن	۱	۱	۸	۲۵	۱۵
۳	تأثیر روابط و مناسبات خویشاوندی با اقوام	۱	۲	۱۰	۲۵	۱۲
۴	تأثیر سکونت اعضای خانواده در شهر یاسوج	۲	۲	۱۰	۲۲	۱۴
۵	تأثیر خاطرات و یادبودهای مربوط به شهر یاسوج	۳	۴	۱۷	۱۸	۸
۶	تأثیر موسیقی سنتی (ساز و دهل، مهتر و ...)	۳	۴	۱۱	۲۱	۱۱
۷	تأثیر اشعار محلی، اسطوره‌ها و بزرگان (آریوبرزن و ...)	۳	۴	۱۷	۱۷	۹
۸	تأثیر چشم اندازهای طبیعی شهر (کوهستانی بودن، پوشش گیاهی، آبشارها و ...)	۵	۶	۵	۲۰	۱۴
۹	تأثیر سیمای شهر اعم از بافت کالبدی شهر، استخوان‌بندی، خوانایی و ...	۵	۱۱	۲۳	۶	۵
۱۰	وابستگی به ایل و تبار (بویر احمدی بودن)	۰	۲	۶	۲۲	۲۰
۱۱	تأثیر رویدادهای تاریخی و حماسی (جنگ‌ها، مقاومت‌های مردمی و ...)	۵	۸	۱۴	۱۶	۷
۱۲	تأثیر آثار و ابنیه مذهبی (امامزاده‌ها، مساجد و ...)	۸	۱۱	۱۱	۱۲	۸
۱۳	تأثیر قدمت سکونت خانوادگی افراد در شهر یاسوج	۲	۳	۱۳	۱۶	۶
۱۴	وابستگی به دارایی‌های غیرمنقول (املاک و زمین)	۳	۵	۱۶	۱۲	۱۴
۱۵	تأثیر شیوه معیشت افراد و شغل آنها (کشاورز، باغبان، کارمند و ...)	۵	۹	۲۰	۹	۷
۱۶	تأثیر نهادهای فرهنگی، اجتماعی و خدماتی (اداره ارشاد، آموزش و پرورش، شهرداری و ...)	۵	۱۴	۱۶	۷	۸
۱۷	تأثیر سطح سواد	۴	۴	۱۸	۱۲	۱۲
۱۸	تأثیر تعصبات سنتی و مذهبی	۵	۵	۱۵	۱۵	۱۰

جدول شماره ۳: اولویت‌سنجی و رتبه‌بندی عوامل تأثیرگذار بر ایجاد حس تعلق مکانی در افراد نمونه

ردیف	عامل	مجموع وزنها	میانگین وزنها	وزن نسبی	رتبه
۱	تأثیر اعتقادات و باورهای مذهبی	۱۰۲	۲/۰۴	۰/۱۳	۱۸
۲	تأثیر آداب و سنتهای کهن	۲۰۲	۴/۴۰	۰/۲۲	۲
۳	تأثیر روابط و مناسبات خویشاوندی با اقوام	۱۹۵	۳/۹	۰/۲۱	۳
۴	تأثیر سکونت اعضای خانواده در شهر یاسوج	۱۸۴	۳/۶۸	۰/۲۰	۴
۵	تأثیر خاطرات و یادبودهای مربوط به شهر یاسوج	۱۶۳	۳/۲۶	۰/۱۸	۱۱
۶	تأثیر موسیقی سنتی (ساز و دهل، مهتر و ...)	۱۸۳	۳/۶۶	۰/۱۹	۵
۷	تأثیر اشعار محلی، اسطوره‌ها و بزرگان (آریوبرزن و ...)	۱۷۵	۳/۴۹	۰/۱۷	۸
۸	تأثیر چشم‌اندازهای طبیعی شهر (کوهستانی بودن، پوشش گیاهی، آبشارها و ...)	۱۸۲	۳/۶۴	۰/۲۰	۶
۹	تأثیر سیمای شهر اعم از بافت کالبدی شهر، استخوان‌بندی، خوانایی و ...	۱۴۵	۲/۹	۰/۱۵	۱۶
۱۰	وابستگی به ایل و تبار (بویر احمدی بودن)	۲۱۰	۴/۲	۰/۲۳	۱
۱۱	تأثیر رویدادهای تاریخی و حماسی (جنگ‌ها، مقاومت‌های مردمی و ...)	۱۶۲	۳/۲۴	۰/۱۶	۱۲
۱۲	تأثیر آثار و ابنیه مذهبی (امامزاده‌ها، مساجد و ...)	۱۵۱	۳/۰۲	۰/۱۶	۱۴
۱۳	تأثیر قدمت سکونت خانوادگی افراد در شهر یاسوج	۱۴۱	۲/۸۲	۰/۱۵	۱۷
۱۴	وابستگی به دارایی‌های غیرمنقول (املاک و زمین)	۱۷۹	۳/۵۸	۰/۱۹	۷
۱۵	تأثیر شیوه معیشت افراد و شغل آنها (کشاورز، باغبان، کارمند و ...)	۱۵۴	۳/۰۸	۰/۱۷	۱۳
۱۶	تأثیر نهادهای فرهنگی، اجتماعی و خدماتی (اداره ارشاد، آموزش و پرورش، شهرداری و ...)	۱۴۹	۲/۹۸	۰/۱۶	۱۵
۱۷	تأثیر سطح سواد	۱۷۴	۳/۴۸	۰/۱۹	۹
۱۸	تأثیر تعصبات سنتی و مذهبی	۱۷۰	۳/۴	۰/۱۸	۱۰

همان‌طور که در جدول شماره ۳ نشان داده شده است، وابستگی به ایل و تبار (بویرا احمدی بودن) با میانگین وزنی ۴/۲ و وزن نسبی ۰/۲۳ به‌عنوان مهمترین عامل تأثیرگذار در ایجاد حس تعلق مکانی نسبت به شهر مورد مطالعه از دیدگاه جامعه نمونه می‌باشد و پس از آن تأثیر آداب و سنت‌های کهن با میانگین وزنی ۴/۰۴ و وزن نسبی ۰/۲۲ در اهمیت بعدی در ایجاد این حس را داراست. همچنین تأثیر اعتقادات و باورهای مذهبی با میانگین وزنی ۲/۰۴ و وزن نسبی ۰/۱۳ به‌عنوان کم‌اهمیت‌ترین عامل در ایجاد حس تعلق مکانی نسبت به شهر مورد مطالعه از دیدگاه جامعه نمونه آمده است.

در بررسی علل این نتایج می‌توان گفت که شهر یاسوج با توجه به یکدست و هماهنگ بودن شهر از نظر تنوع قومی و اینکه افراد ایل بویرا احمدی محدوده شهر یاسوج و زیستگاه‌های روستایی و عشایری اطراف آنرا قلمرو و سرزمین آبا و اجدادی خود به شمار می‌آورند، بنابراین حس تعلق مکانی بالایی را نسبت به این محدوده دارا هستند. در همین راستا آداب و سنت‌ها نیز در ایجاد و تقویت حس تعلق به شهر مورد مطالعه نقشی مهم و اساسی ایفا می‌کنند، چرا که بسیاری از این آداب و رسوم ریشه در زندگی هزاران ساله قومی دارد که در این قلمرو جغرافیایی زیسته و با محیط پیرامون با همه سختی‌ها و ملایمت‌هایش تطبیق یافته‌اند و حال، این آداب و سنن هزاران ساله به نسل‌های کنونی رسیده و هویت بخش زندگی اجتماعی و فرهنگی آنان شده است. به عبارت دیگر مکان و زمان در سیر تحول و تطور تاریخی خود در درازی گذشته و گستره حال، هویت تاریخی قومی اصیل را در قالب آداب، سنن، موسیقی و ... شکل داده‌اند.

۶- نتیجه‌گیری

فرضیات تحقیق عبارت عبارت بودند از:

- ۱- به نظر می‌رسد مؤلفه «پیشینه قومی به‌عنوان ایل بویرا احمدی» مهمترین عامل در شکل‌گیری حس تعلق مکانی در شهروندان شهر یاسوج می‌باشند.
- ۲- مؤلفه «آداب و سنت‌های کهن» مهمترین عامل در شکل‌گیری حس تعلق مکانی در شهروندان شهر یاسوج می‌باشد.

در بررسی پیمایشی از طریق پرسشنامه در افراد نمونه، فرض اول با وزن نسبی ۰/۲۳ درصد رتبه اول را در بین سایر عوامل کسب کرده است، بنابراین این فرضیه با تقریب ۹۹ درصد تأیید می‌شود. و با توجه به اینکه در بررسی پیمایشی فرض دوم در افراد نمونه نیز، با وزن نسبی ۰/۲۲ درصد رتبه دوم را کسب کرده است. بنابراین با تقریب ۹۸ درصد تأیید می‌گردد.

با توجه به اینکه فرهنگ قومی در مقابل فرهنگ عمومی قرار گرفته است و حاملین فرهنگ قومی افرادی هستند که هنوز سنت‌های خود را حفظ کرده و بر فرهنگ غیرمادی خود که در بر گیرنده فرهنگ عامه می‌باشد، پای می‌فشارند، می‌توان گفت به دلیل نوع خاص فرهنگ در این منطقه که تا حدودی ادغام شده در فرهنگ عامیانه می‌باشد و از نمادهای گذشته بسیار تأثیر پذیرفته است و به دلیل روحیه جنگاوری و سلحشوری بسیار در این منطقه از ابتدای تاریخ تاکنون می‌توان گفت که مهمترین عوامل در این منطقه قدمتی دیرینه در ذهنیت افراد داشته و بنابر انتقال ادبیات شفاهی و موارث گذشته خود تأثیر بسزایی در ایجاد حس تعلق مکانی دارد. این حس با توجه به عناصر تشکیل دهنده در این مکان توانسته است هویت خاصی را در مردم این شهر به وجود بیاورد که همه این عوامل وحدتی را ایجاد می‌کنند که از آن با نام «هویت بومی» نام می‌بریم.

منابع

۱. بازرگان، عباس و دیگران (۱۳۸۶)، روش‌های تحقیق در علوم رفتاری؛ تهران: انتشارات آگاه.
۲. بهروز، فاطمه (۱۳۸۰)، زمینه‌های غالب در جغرافیای انسانی؛ چاپ دوم، تهران: دانشگاه تهران.
۳. جانستون، رونالد (۱۳۷۹)، مسئله جا و مکان جغرافیایی: تفحصی در جغرافیای انسانی؛ تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۴. جونز، مارتین و دیگران (۱۳۸۶)، مقدمه‌ای بر جغرافیای سیاسی؛ مترجمان: زهرا پیشگاهی‌فرد و رسول اکبری، تهران: دانشگاه تهران.
۵. حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۵)، اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک؛ مشهد: انتشارات پاپلی.
۶. درنو، ماکس (۱۳۷۱)، جغرافیای انسانی؛ ترجمه: سیروس سهامی، تهران: رایزن.
۷. زنده دل، حسین (۱۳۷۹)، مجموعه راهنمای جامع ایرانگردی (استان کهگیلویه و بویر احمد)؛ تهران: ایرانگردان.
۸. شکویی، حسین (۱۳۸۲)، اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا: فلسفه‌های محیطی و مکتبهای جغرافیایی؛ جلد دوم، تهران: گیتاشناسی.
۹. فلاحت، محمدصادق (۱۳۸۵)، مفهوم حس مکان و عوامل شکل‌دهنده آن؛ نشریه هنرهای زیبا، شماره ۲۶.
۱۰. فلاحت، محمدصادق (۱۳۸۳)، حس مکان؛ رساله دکتری، تهران: دانشگاه تهران، دانشکده هنرهای زیبا.
۱۱. قنبری، قاسم (۱۳۸۷)، تحلیل عوامل مؤثر بر ارتقاء سطوح تقسیمات کشوری، مورد: استان فارس؛ به راهنمایی زهرا احمدی‌پور، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه تربیت مدرس رشته جغرافیای سیاسی.
۱۲. گروه مطالعات توسعه و عمران مناطق شهری (۱۳۷۳)، طرح مطالعات زیست بوم بویراحمد علیا، ساختارهای اجتماعی عشایر بویراحمد؛ تهران: سازمان امور عشایر کشور.
۱۳. مجیدی، نورمحمد (۱۳۷۱)، تاریخ و جغرافیای کهگیلویه و بویراحمد؛ چاپ اول، تهران: انتشارات علمی.
۱۴. مویر، ریچارد (۱۳۷۹)، درآمدی نو بر جغرافیای سیاسی؛ ترجمه: دره میرحیدر و یحیی صفوی، تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
۱۵. میرحیدر، دره (۱۳۸۴)، بررسی مفهوم Territoriality و تحول آن از دیدگاه جغرافیای سیاسی؛ فصلنامه ژئوپلیتیک، شماره اول.
16. C.Rodman, Margaret. (2003), Empowering place: Malt locality and multivro cality in Anthropology of space and place; Blackwell.
17. Flint, Colin. (2006), Introduction to geopolitics; Rutledge.
18. Holloway, Lowis & Hubbard, Phil. (2001), People and place: The extraordinary geographies of every day Life; first published, UK, Prentice Hall.
19. www.antropology.ir